



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۲/۰۱/۱۱

یونس نگاه

## مولوی مستر پاتنجر (مدرس، پیر و پیش‌نمازی که جاسوس بود)



در سال ۱۲۴۸ هجری قمری (۱۸۳۲ میلادی) دوست محمد خان، بعد از سال‌ها کشمکش با نواسه‌ها و کواسه‌های احمدشاه ابدالی و نیز برادران خودش، به‌جایی رسید که قدرت‌های خارجی و متنفذان داخلی عجالتاً به بی‌رقیب بودن‌اش اقرار کردند و او مثل ملا عمر مجاهد، طی محفلی از سوی "علمای ملت" امیر خوانده شد. پیش از او، دیگران خود را شاه می‌خواندند: احمدشاه، تیمورشاه، شاه زمان، شاه محمود، شاه شجاع و دیگران.

وارد شدن عنوان "امیر" در حکومت کابل مثل امارت ملا عمر حاصل وضعیت جیوپولیتیک افغانستان بود، نه تحول مذهبی و دینی. آن زمان نیز مثل امروز قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان در منطقه ما درگیری داشتند و افغانستان ارزان‌ترین و بی‌صاحب‌ترین میدان رویارویی بود. یکی از طرف‌های این نزاع جیوپولیتیک، انگلیس، از سلاح نرم بسیار استفاده می‌کرد. مذهب برای خنثی کردن حرکت‌های داخلی که در تضاد با ستراتیژی انگلیس جریان داشت، ابزار بسیار موثر بود. انگلیس‌ها بخشی از مدارس مذهبی را حمایت و رهبری می‌کردند، حتی ملاهای تقلبی تربیه کرده به افغانستان می‌فرستادند تا در جامعه روحانی، ملا و پیر از درون حلقه‌های سیاسی و لایه‌های اثرگذار اجتماعی برای ستراتیژی دولت خود، کار کنند. مستر پاتنجر یکی از مولوی‌های مشهور انگلیسی بود که سال‌ها در هرات مدرسه داشت و طالب تربیه می‌کرد، کرامات داشت و دست‌هایش بوسیده می‌شد، پیش‌نماز بود و در مسجد جامع هرات هزارن نفر به او اقتدا می‌کردند. او آدمی بسیار بانفوذتر و ملاتر از محیب‌الرحمان انصاری بود. شهزاده کامران و دیگر بزرگان حکومت هرات گوش به فرمان این ملا بودند. می‌دانیم که ملا محیب‌الرحمان برای فروپاشی نظام جمهوری منبر ساخته بود، آیا ملا پاتنجر هم ماموریت مشخصی داشت؟ بلی.

کاتب در سراج‌التواریخ نوشته است که درین سال‌ها سیاست مداران افغانستان هوای تسخیر مجدد پنجاب، سند و کشمیر را داشتند؛ در حالی که رنجیت‌سنگه به حمایت انگلیس‌ها پیشاور را نیز تسخیر کرده بود و در همان سال ۱۸۳۲، هری‌سنگه سپهسالار رنجیت‌سنگه که پیشاور را به‌زور شمشیر تسخیر نموده و برادر دوست محمد خان را به باجور متواری کرده بود، قصد فتح کابل را داشت و به دوست محمد خان نامه فرستاده بود که تسلیم شود ورنه مثل برادرش، او را نیز به خاک سیاه خواهد نشاند.

هری‌سینگ نیز از تاکتیک مذهبی مسلمانان آموخته بود و حمله‌اش به کابل را ماموریت مذهبی اعلام می‌کرد. او در نامه‌اش به دوست محمد خان نوشته بود که زمان تسخیر کابل در کتاب هندوها پیش‌بینی شده و او حتماً کابل را به زور یا به مذاکره صاحب خواهد شد.

هری‌سینگ به هدف‌اش نرسید و در جنگی در نزدیکی‌های دره خبیر کشته شد، ولی تسخیر کابل از برنامه رنجیت‌سینگ رئیس آن سپهسالار و بریتانیای کبیر رئیس کل‌شان، حذف نشد.

دوست محمد خان خطر رنجیت‌سینگ را جدی گرفته بود و ازین‌رو با محمد شاه قاجار از در دوستی پیش آمد. انگلیس‌ها نزدیکی افغان‌ها و ایرانیان را به گفته فیض محمد کاتب، توطئه روس‌ها دانسته و از پیش تدابیری برای آن سنجیده بودند. انگلیس‌ها می‌گفتند اگر افغان‌ها با ایرانیان دست‌یکی کنند می‌توانند پشاور، پنجاب، سند و کشمیر را دوباره تسخیر نمایند و حتی مثل دوران احمد شاه ابدالی و نادرشاه افشار دهلی را نیز تهدید کنند. انگلیس برای خنثی کردن این تهدید دست‌به‌کار شده بود. یکی از تدبیرها اعزام نماینده، ملا و جاسوس بود تا طرف‌ها را از طریق تهدید نظامی، تخدیر مذهبی و تطمیع مالی کنترل کنند. کسانی را به ایران و گروهی را به افغانستان اعزام کرده بود. شبکه بسیار فعال جاسوسی در سراسر افغانستان کار می‌کرد و دایم نامه و اطلاعات سری در درون این شبکه جریان داشت.

هرات در آن زمان در تسلط شهزاده کامران، پسر شاه محمود، نواسه تیمورشاه درانی بود. شاه قاجار قصد تسخیر هرات را داشت و زمانی که به آن شهر حمله کرد، مولوی پاتنجر در اوج شهرت و نفوذ مذهبی بود. او یکی از

مهره های مهم شبکه استخباراتی بریتانیا بود که در افغانستان تعصب مذهبی و جهادگرایی را دامن می زد. انسان های متعصب و دچار هیجان جهادگرایی توانایی تصمیم گیری سیاسی عاقلانه را ندارند و مشغول خودخوری و تنش درونی می شوند. پتانسیل نظامی و سیاسی ملت را در جنگ های خیالی خنثی می کنند، همان کاری را که جهادی ها و طالبان در چند دهه اخیر در افغانستان انجام داده اند. هر بار نهالی در افغانستان نوده می کشد، چیز مثبتی از درون جامعه قد می افرازد، شمشیر تکفیر و جهاد قلمشان می کند.

دران زمان نیز جهادگرایانی، طالب ها و ملایانی که دور دوست محمدخان گردآمده او را امیر می خواندند، یا مولوی پاتنجر و جاسوسانی که در هرات دور شهزاده کامران را حلقه کرده تخدیرش می کردند، در راستای ماموریت کلان ضد ملی دستگاه های جاسوسی عمل می کردند.

کاتب نوشته است که چندی پیشتر ازین تحولات، مستر پاتنجر، به لباس ملای اسلامی، وارد هرات شده بود. او خود را مولوی هندی گفته، حجره درس مذهبی گشوده به طالبان درس های دینی می داد، در مسجد جامع شهر پیش نماز بود و هزاران مقتدی داشت. "چنان به دل شهزاده کامران و وزیر یارمحمد خان جای کرده که هرچه می گفت، ایشان به گوش قبول می شنیدند و هرچه امر می کرد ایشان... به جا می آوردند".

مولوی هندی (پاتنجر) با اتکا به معلوماتی که از شبکه جاسوسی به دست می آورد، یگان قطره اطلاعات سری و پیش گویانه را به گوش مقتدیانش می چکاند و آنان تصور می کردند که مولوی با عالم بالا در تماس است و کرامات دارد.

وقتی محمد شاه قاجار به هرات حمله کرد و احتمال سازش کامران با شاه قاجار جدی شد، ماموریت مستر پاتنجر به مرحله دیگر رسید و او لباس ملایی از تن کشیده به لباس رسمی انگلیسی پیش شهزاده کامران رفت و همچون نماینده باصلاحیت دولت انگلیس به او هشدار داد که میباید با شاه ایران سازش کند. در عوض وعده سپرد که از نظر مالی و استخباراتی در شکست لشکر ایران، به شهزاده کامران یاری خواهد رساند.

کاتب نوشته است که شهزاده کامران و وزیرش یارمحمد خان وقتی مولوی مورد احترام خود را در لباس رسمی انگلیسی دیدند، "متعجبانه استفسار حال کردند و او خود را پاتنجر انگلیسی گفته، از رفتن شهزاده کامران نزد شاه ایران و ادای متمنیات آن مانع گردیده گفت که زینهار نرود!"

شهزاده کامران که تاکنون از غفلت مذهبی گوش به فرمان پاتنجر بود، اکنون از سر ترس استخباراتی و نیز تطمیع مالی دستور او را عملی می کرد. پاتنجر دهان جوال دعا را بسته، سوت زور گرفت و کیسه زر گشود. او برای حمایت شهزاده کامران پول زیاد مصرف کرد. کاتب نوشته است که پاتنجر از تجار یهودیه هرات مقدار زیاد پول گرفته به شهزاده کامران داد.

چنین بود که بازی ملا های جعلی و طالبان استخباراتی گرم شده رفت تا به این جا رسیدیم.